

دربارهٔ	سال هفتم	شماره ۷۰۱
	سه شنبه ۱۴ آبان ماه	۱۳۸۷
برابر با ۵ ذی القعدة	۱۴۲۹	

✠ **خاطره نوشته ها**

شب عملیات

♦ **جاناب غلام آسیابری**



قرار بود در عملیاتی گسترده شهر بستان و نواحی اطراف آن آزاد شود . من به اتفاق سروان خبیر ودو تن از درجه داران ورزیده تخریب چی برای باز کردن گذرگاه حمله ماموریت داشتیم. من شب قبل را خوب نخوابیده بودم با این حال از شوق عملیات لحظه ای آرام و قرار نداشتم . دامن نگاهم به ساعت بود. زمان عملیات نیمه شب بود و ماباید تا ساعت ۱۱ پای کار بودیم ومعبر را باز می کردیم.ساعت دوازده و پنج دقیقه بود که فرمان حمله صادر شد و مابه قلب دشمن تاختیم. اما به یکباره عراقیها که انگار موضوع حمله را می دانستند آتشیاری شدید را به روی ما آغاز کردند. خارکیز اول فتح شد خارکیز دوم نیز به همین ترتیب به تصرف ما در آمد. تااین که در خارکیز سوم یکی از همراهان ما هدف گلوله مستقیم دشمن قرار گرفت واز ناحیه پا بشدت مجروح شد. خودم را به کنار او رساندم. از او خواستم برگردد. دلش نمی آمد قبول کند ولی به اصرار من.راه پشت جبهه را درپیش گرفت. اما هنوز چند قدمی زرفته بود که من به چشم خود دیدم که گلوله ای به سرش خورد و مظلومانه به شهادت رسید.حیرت زده ماندم. بغضی در گلویم راه نفس کشیدن را برمن بسته بود با صدای بلند گریه کردم. مظلومیت او آشکم را درآورد. خشمی را در وجودم حس می کردم اسلحه را برداشتم پاکسازی میدان مین را به نیروهای تازه نفس سپردم و به قلب دشمن زدم. وقتی به پل "سالمه" رسیدیم نیروهای اسلام در حال درهم شکستن بعضی های مستقر در آن سوی پل بودند. به شتاب اسلحه را به سمت آن سوی پل گرفتم وهر چه در خشاب داشتم شلیک کردم.جریان نبرد به درگیری تن به تن رسیدبه بود و ما درحالی که به شدت آنهارا سرکوب می کردیم آماج خمپاره هایشان شدم. یکدفعه خمپاره ای در کنارمن به زمین نشست و تعادلم را از دست دادم . موج انفجار مرا گیج کرد و قدرت تصمیم گیری را ازمن گرفته بود. یکروز توان ایستادن نداشتم. تنم پرازنترکش شده بود . لحظاتی روی زمین دراز کشیدم تا نیرو بگیرم ولی بی فایده بود چون قادر به هیچ حرکتی نبودم هربارکه قصد داشتم برخیزم پاهایم تاب نمی آوردند و دوباره به زمین می افتادم. به شدت از پام خون می رفت یکی از دوستانم خودش را به من رساند. جسم منموجم را به دوش گرفت تا به عقب ببرد. اما فایده نداشت .آتش شدید دشمن امکان هر حرکتی را سلب کرده بود با این حال دوستم به زحمت مرا عقب برد و داخل یک وانت تویوتا کنار چند زخمی دیگر گذاشت.خودش روی تاج وانت نشست وبه سرعت ما را به بیمارستان صحرایی رساند. دو مجروح دیگر در کنار من آخرین لحظات عمر خود را می گذرانند وسرانجام به فیض شهادت رسیدند. به هر حال دوستم که امانت نجف بود مرابه بیمارستان رساند وبستری شدم. روز دوم که قصد داشتمدما به تهران اعزام نمائند خبر شهادت سروان خبیر را به من دادند او برائش اصابت گلوله توپ به فقهه ای در نزدیکی اش در درجه رفیع شهادت نایل آمده بود . یادش گرامی و خاطره اش جاویدان باد.

مسجد جامع خرمشهر میعادگاه عاشقانی بود که رزمندگان دفاع مقدس آنجا را به مکتب خانه ایثارگری میدل کرده بودند.

این مسجد باگذشت سالها هنوز مرکز روزهای مقاومت وازخودگذشتگی است.

کمترکسی است که به خرمشهر باگذشته ولی ازاین مسجد سراغی نگرفته باشد. شاید حکایت نجات معجزه آسای مجدد خرمشهر ازپانگ سنگین دشمن آنهم توسط اولین مؤذن مسجد جامع خرمشهر پس ازآزاد سازی روایتی نگاشته باشد ازروزهای خاک وخون دراین شهر.

شهید علی گروسی این رزمندگان لشکر ۱۰حضرت سید الشهدا اولین مؤذنی بود که پس ازفتح خرمشهر دراین مسجد صدای اذان را بگوش ساکنین شهر که

حالا شاید علاوه بررزمندگانی که درحال ورود به شهر بودند .تعدادشان بسیار اندک بود.می رساند. سرفهنگ علی کریمی این ماجرا را اینگونه روایت می کند: حاج علی گروسی ازجبه های ماهدشت کرج بود.او ا درماه‌دشت هم مکبری نمازجمعه این شهر را برعهده داشت .

سردشمن صبح‌روز تانکهای عراقی به سمت ما می آمدند به علت حجم زیاد آتش تمامی منطقه بوی باروت می داد وگرد و غبار غلیظی تمامی منطقه را گرفته بود. به علت انفجارهای زیاد وبمباران شدید دشمن بانواع و اقسام ادوات نظامی کسی جرات نمی کرد سرش را ازکانال بیرون بیاورد. دراین حین شهید گروسی قبضه آربی چی خود را به همراه چندگلوله برداشت وبسمت تانک های دشمن حرکت نمود وبه من هم گفت :اگر خواستی بیایی چند گلوله آربی چی بردار ودیال من بیا.

من هم تازه واردبودم وزیاد آشنا نبودم.ما باهمدیگریه سمت دشمن حرکت کردیم فاصله ما باتانکها حدود دو کیلومتر بود.تانکهای دشمن هنوز آرایش خاصی نگرفته بودما به اتفاق هم سنگر گرفتیم وتغییرموضع دادیم فاصله ما باعراقی هابه حدودا یک کیلومتر رسیده بود.هنوزعراقی ها مارا درحالی که من درنگرانی آخرواقبت کارمان بودم حاج علی گروسی داخل

گفت: باشد.

خواند: بسم الله الرحمن الرحيم. لایلاف القریش. ایلافهم رحله الشتاء و الصیف ... به جز یکی دو اعراب تمام سوره را صحیح از برخواند.

گفت: خیلی خوب است. بر صورتش خنده شکفت.

- باز بخوانم؟

- بخوان.

خواند: بسم الله الرحمن الرحيم . اذا زلزلت الارض زلزالها ...

شمرنده می گویم. اما کمال من سوره زلزال را خوب از یاد نگاه مادرش در پوسترهای آویخته بر دیوارهای سالن نشیمن کانون انداخت. اما به سرعت لبخندی زد و گفت:

فاصله ما باعراقی هابه حدودا یک کیلومتر رسیده بود.هنوزعراقی ها مارا درحالی که من درنگرانی آخرواقبت کارمان بودم حاج علی گروسی داخل

گفت: باشد. خواند: بسم الله الرحمن الرحيم. لایلاف القریش. ایلافهم رحله الشتاء و الصیف ... به جز یکی دو اعراب تمام سوره را صحیح از برخواند.

گفت: خیلی خوب است. بر صورتش خنده شکفت.

- باز بخوانم؟

- بخوان.

خواند: بسم الله الرحمن الرحيم . اذا زلزلت الارض زلزالها ...

شمرنده می گویم. اما کمال من سوره زلزال را خوب از یاد نگاه مادرش در پوسترهای آویخته بر دیوارهای سالن نشیمن کانون انداخت. اما به سرعت لبخندی زد و گفت:

فاصله ما باعراقی هابه حدودا یک کیلومتر رسیده بود.هنوزعراقی ها مارا درحالی که من درنگرانی آخرواقبت کارمان بودم حاج علی گروسی داخل

گفت: باشد. خواند: بسم الله الرحمن الرحيم. لایلاف القریش. ایلافهم رحله الشتاء و الصیف ... به جز یکی دو اعراب تمام سوره را صحیح از برخواند.

گفت: خیلی خوب است. بر صورتش خنده شکفت.

- باز بخوانم؟

- بخوان.

خواند: بسم الله الرحمن الرحيم . اذا زلزلت الارض زلزالها ...

شمرنده می گویم. اما کمال من سوره زلزال را خوب از یاد نگاه مادرش در پوسترهای آویخته بر دیوارهای سالن نشیمن کانون انداخت. اما به سرعت لبخندی زد و گفت:

کمترکسی است که به خرمشهر باگذشته ولی ازاین مسجد سراغی نگرفته باشد. شاید حکایت نجات معجزه آسای مجدد خرمشهر ازپانگ سنگین دشمن آنهم توسط اولین مؤذن مسجد جامع خرمشهر پس ازآزاد سازی روایتی نگاشته باشد ازروزهای خاک وخون دراین شهر.

نجات خرمشهر پس از فتح



جشن مشترک را خدا آزاد کرد

یک سنگر به مدت چند دقیقه به رازونباز ودعا پرداخت. درهمین حین به ذهن من این فکرخطرور می کرد که بطوری یک نفر بایک آربی چی می خواهد جلوی ستون تانک دشمن را بگیرد. بعد از راز و نیاز، حاج علی رویه من کردو گفت : توانیاجا بنشینن وتامن نگفتم ازاینجا حرکت نکن.

او به حالت نیم خیز وخمیده خمیده

کرد. خدا خدا می کردم که ایبتاربخورد چون باهوشیارشدن دشمن وآن همه تانک ونفر بر و نیرو آخر ماجرا را کاملا می شد احساس کرد.اما تنها چیزی که درحاج علی نمی شد پیدا کرد دستپاچگی وهراس بود.اوکه کاملا به رفتارارش مسلط بود دومین گلوله را شلیک کرد.

بلافاصله پس ازاین شلیک صدای مهبیی منطقه را فراگرفت. موشک آربی چی به هدف اصابت کرده بود وچون داخل نفربرمملو از مهمات بود انفجارات پشت بند آن نیز بصورت مسلسل ادامه پیدا کرد .

منهدم شدن نفربریا آن همه مهمات باعث شد چند تانک دیگر که خیلی به آن نزدیک بود هم منفجر شده وهمین مسئله جهنمی عجیب را درمقابل چشمانمان آفریده بود.

انفجارات توام باعث ترس درنیروهای دشمن شده و با فراری شدن بعضی ازنیروها بقیه آنها هم پابه فرارگذاشتند که رزمندگان ما بامشاهده این ترس دردشمن اقدام به تعقیب ارتش فراری صدام نمودند.

فراری شدن این نیروها باعث به غنیمت درآمدن چند دستگاه تانک ونفر بر شد که همه اینها فقط مدیون شجاعت وآرامشی بود که حاج علی ازخود به نمایش گذاشته بود.

پس ازاین ماجرا ودرجریان دستگیر شدن تعدادی ازنیروهای عراقی مشخص شد ارتش عراق تدارک سنگینی برای پانک به نیروهای ایرانی دیده بود اما تلفات سنگین این درگیری فرازی شدن این نیروها باعث به غنیمت درآمدن چند دستگاه تانک ونفر بر شد که همه اینها فقط مدیون شجاعت وآرامشی بود که حاج علی ازخود به نمایش گذاشته بود.

پس ازاین ماجرا ودرجریان دستگیر شدن تعدادی ازنیروهای عراقی مشخص شد ارتش عراق تدارک سنگینی برای پانک به نیروهای ایرانی دیده بود اما تلفات سنگین این درگیری فرازی شدن این نیروها باعث به غنیمت درآمدن چند دستگاه تانک ونفر بر شد که همه اینها فقط مدیون شجاعت وآرامشی بود که حاج علی ازخود به نمایش گذاشته بود.

در اتاق کوچک کاظم در خوابگاه دانشجویی «ارسی»، روی تخت کاظم؛ تنها تخت اتاق، دراز کشیده ام و سیگار می کشم. تنم زیاد کش و قوس می آید. انگار نیمچه سرمایای خورده ام. کمال مشغول پایش روی مین رفتنه است که آماده کرده. ماکارونی گوش ماهی که بی گوشت و بی رب و بی پیاز پخته شده است و تنها کمک برای پایین فرستادن آن از گلو، روغن داغ کرده ای است که روی آن می ریزد.

کاظم نیز در آن اتاق دو در سه متر، که تخت و میز تحریر کوچک، بخش وسیعی از آن را اشغال کرده است، چون کدبانوی وسواسی، یکسره این طرف و آن طرف می رود

و معذور اشبای موجود در اتاق را مرتب می کند. با چشم غره ای به سیگار روشن من، قدری لای پنجره را باز می کند. ساعت شماطه دار روی میز را کوک می کند، خودکارها را منظم می چیند. برمی گردد و پرده را قدری این سو و آن سومی کند. درحالی که برای انجام هر یک از این کارها. از روی سفره شام خیز برمی دارد و من هر بار می اندیشیدم اگر به جای شلوار کردی که به پا کرده بود، شلوار معمولی به پا داشتم، حتماً درز میان آن می شکافت و اگر این قدر ترکه ای نبود، خیزهای پی در پی برای او حتی با این شلوار گلگ گشاد نیز آسان نمی شد.

الله، کمال نکند داری حافظ می شوی. کاپشن و پیراهن ولنگ و باز من را می بیند و می گوید: پهلوان سرما می خوری. کمال ادامه داد: و الان ذات الودود کاظم سربرگرداند و با حفظ هاله ای بیرون الموعود و شاهد و مشهود همچنان می خواند و من طعم ملس غیطه را در کامم حس می کنم.

..... و السماء و الطارق و ما ادركنا بالطارق النجم الثاقب

می رسم پس یلکان ایستگاه سن پلاسید. عده ای در حال بالا آمدن از یلکان مترو هستند. کمال آرام می خواند:

..... صدق الله العلی العظیم.

و به من و کاظم که حالا در کنار وی ایستاده ایم، تا آن عده بگذرند، می نگرد. هر دو خنده کتان می گوئیم: خیلی خوب است، خیلی. صورت کمال می درخشد.

کرم.

خدا خدا می کردم که ایبتاربخورد چون باهوشیارشدن دشمن وآن همه تانک ونفر بر و نیرو آخر ماجرا را کاملا می شد احساس کرد.اما تنها چیزی که درحاج علی نمی شد پیدا کرد دستپاچگی وهراس بود.اوکه کاملا به رفتارارش مسلط بود دومین گلوله را شلیک کرد.

بلافاصله پس ازاین شلیک صدای مهبیی منطقه را فراگرفت. موشک آربی چی به هدف اصابت کرده بود وچون داخل نفربرمملو از مهمات بود انفجارات پشت بند آن نیز بصورت مسلسل ادامه پیدا کرد .

منهدم شدن نفربریا آن همه مهمات باعث شد چند تانک دیگر که خیلی به آن نزدیک بود هم منفجر شده وهمین مسئله جهنمی عجیب را درمقابل چشمانمان آفریده بود.

انفجارات توام باعث ترس درنیروهای دشمن شده و با فراری شدن بعضی ازنیروها بقیه آنها هم پابه فرارگذاشتند که رزمندگان ما بامشاهده این ترس دردشمن اقدام به تعقیب ارتش فراری صدام نمودند.

فراری شدن این نیروها باعث به غنیمت درآمدن چند دستگاه تانک ونفر بر شد که همه اینها فقط مدیون شجاعت وآرامشی بود که حاج علی ازخود به نمایش گذاشته بود.

پس ازاین ماجرا ودرجریان دستگیر شدن تعدادی ازنیروهای عراقی مشخص شد ارتش عراق تدارک سنگینی برای پانک به نیروهای ایرانی دیده بود اما تلفات سنگین این درگیری فرازی شدن این نیروها باعث به غنیمت درآمدن چند دستگاه تانک ونفر بر شد که همه اینها فقط مدیون شجاعت وآرامشی بود که حاج علی ازخود به نمایش گذاشته بود.

پس ازاین ماجرا ودرجریان دستگیر شدن تعدادی ازنیروهای عراقی مشخص شد ارتش عراق تدارک سنگینی برای پانک به نیروهای ایرانی دیده بود اما تلفات سنگین این درگیری فرازی شدن این نیروها باعث به غنیمت درآمدن چند دستگاه تانک ونفر بر شد که همه اینها فقط مدیون شجاعت وآرامشی بود که حاج علی ازخود به نمایش گذاشته بود.

پس ازاین ماجرا ودرجریان دستگیر شدن تعدادی ازنیروهای عراقی مشخص شد ارتش عراق تدارک سنگینی برای پانک به نیروهای ایرانی دیده بود اما تلفات سنگین این درگیری فرازی شدن این نیروها باعث به غنیمت درآمدن چند دستگاه تانک ونفر بر شد که همه اینها فقط مدیون شجاعت وآرامشی بود که حاج علی ازخود به نمایش گذاشته بود.

پس ازاین ماجرا ودرجریان دستگیر شدن تعدادی ازنیروهای عراقی مشخص شد ارتش عراق تدارک سنگینی برای پانک به نیروهای ایرانی دیده بود اما تلفات سنگین این درگیری فرازی شدن این نیروها باعث به غنیمت درآمدن چند دستگاه تانک ونفر بر شد که همه اینها فقط مدیون شجاعت وآرامشی بود که حاج علی ازخود به نمایش گذاشته بود.

پس ازاین ماجرا ودرجریان دستگیر شدن تعدادی ازنیروهای عراقی مشخص شد ارتش عراق تدارک سنگینی برای پانک به نیروهای ایرانی دیده بود اما تلفات سنگین این درگیری فرازی شدن این نیروها باعث به غنیمت درآمدن چند دستگاه تانک ونفر بر شد که همه اینها فقط مدیون شجاعت وآرامشی بود که حاج علی ازخود به نمایش گذاشته بود.

پس ازاین ماجرا ودرجریان دستگیر شدن تعدادی ازنیروهای عراقی مشخص شد ارتش عراق تدارک سنگینی برای پانک به نیروهای ایرانی دیده بود اما تلفات سنگین این درگیری فرازی شدن این نیروها باعث به غنیمت درآمدن چند دستگاه تانک ونفر بر شد که همه اینها فقط مدیون شجاعت وآرامشی بود که حاج علی ازخود به نمایش گذاشته بود.

پس ازاین ماجرا ودرجریان دستگیر شدن تعدادی ازنیروهای عراقی مشخص شد ارتش عراق تدارک سنگینی برای پانک به نیروهای ایرانی دیده بود اما تلفات سنگین این درگیری فرازی شدن این نیروها باعث به غنیمت درآمدن چند دستگاه تانک ونفر بر شد که همه اینها فقط مدیون شجاعت وآرامشی بود که حاج علی ازخود به نمایش گذاشته بود.

پس ازاین ماجرا ودرجریان دستگیر شدن تعدادی ازنیروهای عراقی مشخص شد ارتش عراق تدارک سنگینی برای پانک به نیروهای ایرانی دیده بود اما تلفات سنگین این درگیری فرازی شدن این نیروها باعث به غنیمت درآمدن چند دستگاه تانک ونفر بر شد که همه اینها فقط مدیون شجاعت وآرامشی بود که حاج علی ازخود به نمایش گذاشته بود.

پس ازاین ماجرا ودرجریان دستگیر شدن تعدادی ازنیروهای عراقی مشخص شد ارتش عراق تدارک سنگینی برای پانک به نیروهای ایرانی دیده بود اما تلفات سنگین این درگیری فرازی شدن این نیروها باعث به غنیمت درآمدن چند دستگاه تانک ونفر بر شد که همه اینها فقط مدیون شجاعت وآرامشی بود که حاج علی ازخود به نمایش گذاشته بود.

پس ازاین ماجرا ودرجریان دستگیر شدن تعدادی ازنیروهای عراقی مشخص شد ارتش عراق تدارک سنگینی برای پانک به نیروهای ایرانی دیده بود اما تلفات سنگین این درگیری فرازی شدن این نیروها باعث به غنیمت درآمدن چند دستگاه تانک ونفر بر شد که همه اینها فقط مدیون شجاعت وآرامشی بود که حاج علی ازخود به نمایش گذاشته بود.

پس ازاین ماجرا ودرجریان دستگیر شدن تعدادی ازنیروهای عراقی مشخص شد ارتش عراق تدارک سنگینی برای پانک به نیروهای ایرانی دیده بود اما تلفات سنگین این درگیری فرازی شدن این نیروها باعث به غنیمت درآمدن چند دستگاه تانک ونفر بر شد که همه اینها فقط مدیون شجاعت وآرامشی بود که حاج علی ازخود به نمایش گذاشته بود.

پس ازاین ماجرا ودرجریان دستگیر شدن تعدادی ازنیروهای عراقی مشخص شد ارتش عراق تدارک سنگینی برای پانک به نیروهای ایرانی دیده بود اما تلفات سنگین این درگیری فرازی شدن این نیروها باعث به غنیمت درآمدن چند دستگاه تانک ونفر بر شد که همه اینها فقط مدیون شجاعت وآرامشی بود که حاج علی ازخود به نمایش گذاشته بود.

پس ازاین ماجرا ودرجریان دستگیر شدن تعدادی ازنیروهای عراقی مشخص شد ارتش عراق تدارک سنگینی برای پانک به نیروهای ایرانی دیده بود اما تلفات سنگین این درگیری فرازی شدن این نیروها باعث به غنیمت درآمدن چند دستگاه تانک ونفر بر شد که همه اینها فقط مدیون شجاعت وآرامشی بود که حاج علی ازخود به نمایش گذاشته بود.

پس ازاین ماجرا ودرجریان دستگیر شدن تعدادی ازنیروهای عراقی مشخص شد ارتش عراق تدارک سنگینی برای پانک به نیروهای ایرانی دیده بود اما تلفات سنگین این درگیری فرازی شدن این نیروها باعث به غنیمت درآمدن چند دستگاه تانک ونفر بر شد که همه اینها فقط مدیون شجاعت وآرامشی بود که حاج علی ازخود به نمایش گذاشته بود.

پس ازاین ماجرا ودرجریان دستگیر شدن تعدادی ازنیروهای عراقی مشخص شد ارتش عراق تدارک سنگینی برای پانک به نیروهای ایرانی دیده بود اما تلفات سنگین این درگیری فرازی شدن این نیروها باعث به غنیمت درآمدن چند دستگاه تانک ونفر بر شد که همه اینها فقط مدیون شجاعت وآرامشی بود که حاج علی ازخود به نمایش گذاشته بود.

پس ازاین ماجرا ودرجریان دستگیر شدن تعدادی ازنیروهای عراقی مشخص شد ارتش عراق تدارک سنگینی برای پانک به نیروهای ایرانی دیده بود اما تلفات سنگین این درگیری فرازی شدن این نیروها باعث به غنیمت درآمدن چند دستگاه تانک ونفر بر شد که همه اینها فقط مدیون شجاعت وآرامشی بود که حاج علی ازخود به نمایش گذاشته بود.

پس ازاین ماجرا ودرجریان دستگیر شدن تعدادی ازنیروهای عراقی مشخص شد ارتش عراق تدارک سنگینی برای پانک به نیروهای ایرانی دیده بود اما تلفات سنگین این درگیری فرازی شدن این نیروها باعث به غنیمت درآمدن چند دستگاه تانک ونفر بر شد که همه اینها فقط مدیون شجاعت وآرامشی بود که حاج علی ازخود به نمایش گذاشته بود.

پس ازاین ماجرا ودرجریان دستگیر شدن تعدادی ازنیروهای عراقی مشخص شد ارتش عراق تدارک سنگینی برای پانک به نیروهای ایرانی دیده بود اما تلفات سنگین این درگیری فرازی شدن این نیروها باعث به غنیمت درآمدن چند دستگاه تانک ونفر بر شد که همه اینها فقط مدیون شجاعت وآرامشی بود که حاج علی ازخود به نمایش گذاشته بود.

پس ازاین ماجرا ودرجریان دستگیر شدن تعدادی ازنیروهای عراقی مشخص شد ارتش عراق تدارک سنگینی برای پانک به نیروهای ایرانی دیده بود اما تلفات سنگین این درگیری فرازی شدن این نیروها باعث به غنیمت درآمدن چند دستگاه تانک ونفر بر شد که همه اینها فقط مدیون شجاعت وآرامشی بود که حاج علی ازخود به نمایش گذاشته بود.

پس ازاین ماجرا ودرجریان دستگیر شدن تعدادی ازنیروهای عراقی مشخص شد ارتش عراق تدارک سنگینی برای پانک به نیروهای ایرانی دیده بود اما تلفات سنگین این درگیری فرازی شدن این نیروها باعث به غنیمت درآمدن چند دستگاه تانک ونفر بر شد که همه اینها فقط مدیون شجاعت وآرامشی بود که حاج علی ازخود به نمایش گذاشته بود.

پس ازاین ماجرا ودرجریان دستگیر شدن تعدادی ازنیروهای عراقی مشخص شد ارتش عراق تدارک سنگینی برای پانک به نیروهای ایرانی دیده بود اما تلفات سنگین این درگیری فرازی شدن این نیروها باعث به غنیمت درآمدن چند دستگاه تانک ونفر بر شد که همه اینها فقط مدیون شجاعت وآرامشی بود که حاج علی ازخود به نمایش گذاشته بود.

پس ازاین ماجرا ودرجریان دستگیر شدن تعدادی ازنیروهای عراقی مشخص شد ارتش عراق تدارک سنگینی برای پانک به نیروهای ایرانی دیده بود اما تلفات سنگین این درگیری فرازی شدن این نیروها باعث به غنیمت درآمدن چند دستگاه تانک ونفر بر شد که همه اینها فقط مدیون شجاعت وآرامشی بود که حاج علی ازخود به نمایش گذاشته بود.

پس ازاین ماجرا ودرجریان دستگیر شدن تعدادی ازنیروهای عراقی مشخص شد ارتش عراق تدارک سنگینی برای پانک به نیروهای ایرانی دیده بود اما تلفات سنگین این درگیری فرازی شدن این نیروها باعث به غنیمت درآمدن چند دستگاه تانک ونفر بر شد که همه اینها فقط مدیون شجاعت وآرامشی بود که حاج علی ازخود به نمایش گذاشته بود.

پس ازاین ماجرا ودرجریان دستگیر شدن تعدادی ازنیروهای عراقی مشخص شد ارتش عراق تدارک سنگینی برای پانک به نیروهای ایرانی دیده بود اما تلفات سنگین این درگیری فرازی شدن این نیروها باعث به غنیمت درآمدن چند دستگاه تانک ونفر بر شد که همه اینها فقط مدیون شجاعت وآرامشی بود که حاج علی ازخود به نمایش گذاشته بود.

پس ازاین ماجرا ودرجریان دستگیر شدن تعدادی ازنیروهای عراقی مشخص شد ارتش عراق تدارک سنگینی برای پانک به نیروهای ایرانی دیده بود اما تلفات سنگین این درگیری فرازی شدن این نیروها باعث به غنیمت درآمدن چند دستگاه تانک ونفر بر شد که همه اینها فقط مدیون شجاعت وآرامشی بود که حاج علی ازخود به نمایش گذاشته بود.

پس ازاین ماجرا ودرجریان دستگیر شدن تعدادی ازنیروهای عراقی مشخص شد ارتش عراق تدارک سنگینی برای پانک به نیروهای ایرانی دیده بود اما تلفات سنگین این درگیری فرازی شدن این نیروها باعث به غنیمت درآمدن چند دستگاه تانک ونفر بر شد که همه اینها فقط مدیون شجاعت وآرامشی بود که حاج علی ازخود به نمایش گذاشته بود.

پس ازاین ماجرا ودرجریان دستگیر شدن تعدادی ازنیروهای عراقی مشخص شد ارتش عراق تدارک سنگینی برای پانک به نیروهای ایرانی دیده بود اما تلفات سنگین این درگیری فرازی شدن این نیروها باعث به غنیمت درآمدن چند دستگاه تانک ونفر بر شد که همه اینها فقط مدیون شجاعت وآرامشی بود که حاج علی ازخود به نمایش گذاشته بود.

پس ازاین ماجرا ودرجریان دستگیر شدن تعدادی ازنیروهای عراقی مشخص شد ارتش عراق تدارک سنگینی برای پانک به نیروهای ایرانی دیده بود اما تلفات سنگین این درگیری فرازی شدن این نیروها باعث به غنیمت درآمدن چند دستگاه تانک ونفر بر شد که همه اینها فقط مدیون شجاعت وآرامشی بود که حاج علی ازخود به نمایش گذاشته بود.

کوچکترین خراش و جراحتی می تواند سلامتی شما را به خطر اندازد

روابط عمومی دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی هرمزگان (کمیته آموزش همگانی سلامت)